

مبانی حقوقی و سیاسی نظام ارباب - رعیتی پشتکوه عصر والیان

دکتر پرویز باقری^۱

عظیم کریمی^۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۷/۱۱

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۲/۰۵

چکیده

زراعت و کشاورزی از عمده فعالیت‌های مردمان منطقه پشتکوه در طول تاریخ بوده است. سلسله‌ی والیان حدود بیش از سه قرن (۱۳۰۷-۱۰۰۶ ه.ق) بر مردم منطقه پشتکوه و پیشکوه حکومت کرده‌اند. مناسبات بین ارباب و رعیت یا دهقان و زارع و قوانین حاکم بر این رابطه که بیشتر مبنای عرفی و گاه شرعی داشته در جامعه این عصر از اهمیت به‌سزایی برخوردار بوده است. در این دوره خدماتی در جهت عمران و آبادانی، ایجاد نظم، حل و فصل اختلافات، رسیدگی به امور جاری مردم و دریافت مالیات انجام گرفته است. اما به دلیل فقدان قوانین مدون، تبیین چارچوب تعریف شده‌ی حاکم بر رابطه‌ی میان ارباب و رعیت در منطقه پشتکوه عصر والیان نیازمند بررسی همه‌جانبه‌ای می‌باشد. در این مقاله تلاش می‌شود با بررسی منابع این عصر به خصوص سفرنامه‌ها، جنبه‌های مختلف نظام حقوقی حاکم بر رابطه‌ی میان ارباب و رعیت عصر والیان در منطقه پشتکوه تحلیل و تبیین گردد.

کلید واژه: نظام حقوقی، ارباب، رعیت، والیان پشتکوه.

^۱ استادیار گروه حقوق دانشگاه پیام نور، pb0873@yahoo.com

^۲ دانشجوی دکتری علوم سیاسی و عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور

مقدمه

بررسی مبانی حقوقی نظام ارباب‌رعیتیبه طور کلی و به ویژه در ایلام عصر والیان امری سهل و ممتنع می‌نماید. سهل است، چرا که در نگاه اول می‌توان گفت شرایط حاکم بر روابط میان ارباب و رعیت به ویژه در موضوع کشاورزی و زمینداری در این عصرپرداختی قابل بررسی است و از طرفی ممتنع به نظر می‌آید چرا که یافتن مبانی حقوقی این رابطه با توجه به حاکم نبودن موازین و چهارچوب‌های قانونی و یا به عبارتی عدم تدوین قوانین موضوعه‌ی مربوط به آن اگر نا ممکن نباشد موضوعی بس دشوار است. اما چه زیبا می‌توان در کلام مولا علی (ع) به مالک‌اشتر، مبانی حقوقی- اخلاقی نظام ارباب‌رعیتی را مشاهده نمود. آنجا که در نامه‌ی خود به مالک در مورد سرزمین مصر می‌فرماید: "... و باید نظر و اهتمام تو به آبادانی آن سرزمین بیش از گرفتن خراج باشد. چون اگر جایی آباد بود، می‌توان از آن بهره‌برداری نمود. اما کسی که گامی در راه آبادانی برداشته و تنها جمع‌آوری خراج را برنامه‌ی کارش گذاشته به طور یقین بداند که کشور را به ویرانی می‌کشد و بندگان خود را به هلاکت می‌رساند و خودش هم جز مدتی کوتاه بر سر کار نمی‌ماند." ^۱ از آنجایی که مبانی حقوقی احکام و قوانین ایران اسلامی می‌باشد، بنابراین انتظار می‌رفته است در عصر والیان نیز چون اعتقاد به اسلام وجود داشته و حتی برخی از آنان خود را از نوادگان حضرت ابوالفضل (ع) معرفی نموده‌اند؛ در روابط میان این اربابان و رعیت‌ها اصول و قوانین اسلامی حاکم باشد.

مسئله‌ی اطاعت محض و بی‌چون و چرا در ساختار خانواده‌ی ایرانی به طور کلی و در خانواده‌های عصر والیان به طور خاصی سبب رشد و عمومیت یافتن فرهنگ استبدادپذیری و خودکامگی شده بود. افراد در حالت انفعال مطیع محض بوده و این موضوع در سراسر زندگی سیاسی- اجتماعی آنان به چشم می‌خورد. در عصر والیان اطاعت کورکورانه و محض مردم از آنها و عمالشان به عنوان دنباله و پی‌آمد نظام پدرسالاری، فرهنگ سیاسی منطقه‌ی پشتکوه را شکل داده و در رابطه‌ی ارباب و رعیت رعایت هرگونه حقوق و قانونی جنبه‌ی الزامی و آمره ندارد و در واقع افراد و خانواده‌ها، مینیاتوری از نظام اجتماعی قبیله‌ای و سیستم حاکمیتی خودکامه بوده‌اند. همان‌گونه که فرهنگ سکوت و تن ندادن به خطر در مقابل افراد قدرتمند در افراد خانواده به عنوان یک ارزش و معیار تلقی می‌شد، این امر در مسائل حکومت والیان نیز نمودی نمادین داشت. فقر، جهل، بی‌سوادی، ناآگاهی، انجماد فکری، وجود فضای استبدادی، عدم مشارکت مردم در اداره‌ی امور محلی و قبیله‌ای خود باعث گردیده بود تا نظام ارباب‌رعیتی عصر والیان دارای نظام حقوقی منسجمی نبوده و بیشتر بر اساس قانون مزارعه باشد که در حقوق خصوصی ما ریشه در فقه اسلامی دارد. اراضی زراعی این دوره عمدتاً به زمینهای خالصه (زمین‌هایی که در حکم اموال و املاک پادشاه به حساب می‌آمدند و نماء حاصل از این نواحی به شاه

تعلق داشت) و اراضی اعیانی (زمین‌هایی که در نتیجه فتح کشور به دست مسلمانان به ملکیت دولت اسلامی در آمده بود) تقسیم می‌شد که سهم املاک خالصه به یک سوم کل اراضی بالغ می‌گردید. با اینحال در مناسبات تولید در بخش کشاورزی یافتن قوانین یا اصولی خاص که بر اساس آن بتوان ساماندهی و نظمی در امر تولید ایجاد نمود به سادگی امکان پذیر نمی‌باشد.^۲

املاک خصوصی در این دوره را می‌توان به سه دسته املاک اربابی، خرده مالکان و خودکاری یا رعیتی تقسیم‌بندی کرد. در مقابل بر اساس نظام زمینداری زارعان نیز به سه دسته تقسیم می‌شدند: زارعان زمین‌های خالصه، زارعان زمین‌های تیولی و زارعی که بر روی زمین‌های وقفی کار می‌کردند. افزایش مالیات، بیگاری کشیدن از زارعان، دریافت سیورسات (نوعی مطالبه‌ی فوق‌العاده از انبارهای مردم که حکومت و عمال آن بر زارعان تحمیل می‌کردند) از سوی حکومت، مناقشات میان زارعان اربابی، خرده مالک، رعیتی و زارعان زمین‌های خالصه از مسائل قابل بررسی در نظام ارباب-رعیتی این عصر می‌باشد. در عین حال وضعیت حقوق زارعان زمین‌های موقوفه و تیولی به دلیل معافیت از پرداخت مالیات از شرایط بهتری برخوردار بود. در این میان زارعان زمین‌های اربابی و خرده مالک تحت فشار مالیاتی و ظلم و ستم کمتری قرار داشتند. چرا که اربابان آنها دارای سهم و نفوذ بیشتری در مراکز قدرت بودند و با توجه به رواج ارتشاء و فساد مالی در این دوره آنان با پرداخت رشوه به تطمیع و اقتناع مأمورین حکومتی می‌پرداختند. این در حالی بود که زارعان زمین‌های خاصه و تیولی به دلیل عدم اطمینان مالکان آنها از مدت اجاره زمین به شدت تحت فشار بودند.^۳ تبیین رابطه‌ی ارباب‌رعیتی و نظام حقوقی حاکم بر آن موضوعی است که می‌تواند به روشن شدن زوایای مختلف این رابطه کمک نماید.

مناسبات اقتصادی و سیاسی نظام ارباب- رعیتی

دوره‌ی حکومت والیان پشتکوه هم‌عصر عهد قاجاریه تا آغاز حکومت رضاخان در ایران بوده است.^۴ پس از مرگ اسماعیل‌خان فیلی والی متمرّد و یاغی در کوه‌های ایلام و لرستان، حسن‌خان از نوادگان او والی لرستان گردید و با شروع حکومت قاجارها، آنان به تضعیف حاکم لر پرداختند و دامنه‌ی نفوذ والی لرستان را به نواحی پشتکوه (استان ایلام) محدود ساختند تا با کوچک کردن قلمرو لرستان بتوانند در مقابل حملات و تجاوز عثمانی به خاک ایران، از مرزهای غربی کشور بهتر دفاع کنند.^۵ در نظام اجتماعی عشایری کار فرد همانند کار کندوهای زنبور عسل است که فقط موظف است کار کند و حیات ملکه و یا یک تن را که رئیس تلقی می‌شود تأمین کند.^۶ با بررسی اوضاع و احوال ایلام عصر والیان این باور تقویت می‌شود که فرهنگ سیاسی حاکم بر مناطق پشتکوه از نوع فرهنگ محدود و بسته است که بی‌شباهت به کار زنبورها نیست. به عبارتی رعیت‌همگی تلاش می‌کنند تا حیات ارباب

به عنوان رییس تامین گردد. از طرفی ناامنی بزرگترین مشکل پیشرفت اقتصادی پشتکوه بوده است. مردم از نشان دادن سرمایه‌ی خود می‌ترسیدند و به اینکه مالک فرآورده‌های خود خواهند ماند اطمینان نداشتند. یکی از شاعران پیشکوه (لرستان) به نام میرزاحسین بنان معروف به بنان‌الممالک شعری در وصف اوضاع و احوال فلاکت بار مردم در زمان حکومت والیان و نظام ارباب‌رعیتی سروده است که به قرار زیر است:

از درد خیر هست و ز درمان خبری نیست	وز کفر اثر هست و از ایمان اثری نیست
بر مالیه حالیه یک لحظه نگاهی	بنما و بکش از دل محنت‌زده آهی
دولت شدن آگاه ندانم ز چه راهی	ای وای بر ایران و چنین روز تباهی
خواهند حقوقی و نویسنده خطابی	دزدند وجوهی و بسازند جوابی
دارند کتابی پی تفریق حسابی	کس نیست پرسد چه حسابی، چه کتابی ^۷

یکی از مأموران دربار ناصرالدین شاه قاجار وضعیت دریافت مالیات از رعایا را در منطقه پیشکوه (لرستان) که تحت سلطه‌ی والیان بود این‌گونه تعریف می‌کند؛ "در مملکت ایران گمان نمی‌رود رعیتی بهتر و فقیرتر از ایشان یافت شود... اگر مربی داشته باشند و کسی مدتی اوقات صرف کند یعنی قلعه‌ها و عمارات ساخته شود و آنان را تخته‌قاپو (یکجانشین) نماید خیلی زود تربیت می‌شوند، زیرا که بسیار مردمان هوشیاری هستند. خیلی با تلخی و بدگذران معاش می‌کنند. اکثر قناعت به نان بلوط می‌نمایند و روزگار به سختی می‌گذرانند... نهایت، رعیتی دو گاو و ده گوسفند داشته باشد و در سال ده تومان، توشمال مالیات می‌گیرد. هرگاه توشمال بخوهد یک مرتبه ده تومان را بگیرد، رعیت لابد است از فروختن گاو و گوسفند و به کلی مایه‌ی رعیتی او تمام می‌شود. از این است که توشمال به مرور می‌گیرد و هنگام زراعت به قدر قوه و رعیتی زرع می‌نمایند. خیلی تعدی به رعیت می‌شود علی‌الخصوص از توشمال که گذران آنها از رعیت باید بشود"^۸. چنین وضعیتی در تمام نواحی حاکمیت والیان یعنی پشتکوه و پیشکوه حاکم بوده است. والی پشتکوه حتی اگر افراد برای داد و ستد به منطقه می‌آمدند رعیت خود محسوب می‌کرد. در پاره‌ای از نقاط این تمایل در میان رعایا وجود داشت که بعضی چیزها حق مشروع ارباب و مالک است و داشتن آنها برای رعیت جایز نیست. این نوع احساسات ناشی از ناآگاهی رعیت به حقوق خود و بر اساس عرف و سنت منطقه بوده است و به واسطه‌ی حالت تسلیم و اطاعتی است که قرن‌ها رعیت در برابر ارباب خود داشته و در نتیجه‌ی عدم اعتماد، شایستگی و استعداد، در رعیت پرورش یافته است. بیشترین اطلاعات در خصوص ایلات و

عشایر و اوضاع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایلام در دوره‌ی والیان پشتکوه از طرف سیاحان اروپایی همچون راولینسون، لرد کرزن، لایارد، هوگو گروته و خانم بیشوب گزارش شده است و از گزارش آنان چنین مستفاد می‌شود که مردم ایلام در این دوره در سیاه‌چادر زندگی کرده و بیشتر کوچرو بوده‌اند.^۹ زندگی بیشتر مردمان این سرزمین ایلی و طایفه‌ای و کمتر یکجانشین بوده و به ویژه در دوران والیان زندگی کوچروی داشته‌اند. تابستان‌ها در ارتفاعات و زمستان‌ها در نواحی پست و دشت‌ها و مناطق گرمسیری زندگی می‌کرده‌اند. آنها بیشتر به گله‌داری و کشاورزی مشغول بوده‌اند به طوری که؛ "آب سرشار و چراگاه‌های ممتاز دارد و گله‌داری و شبانی پیشه‌ی عمده و یگانه مایه‌ی دارایی طوایف صحرائین است".^{۱۰} ولی به طور کلی اقتصاد ایران عصر قاجار اقتصادی وابسته بود؛ بدین معنی که تحول اقتصادی این دوره تحولی وابسته بود و از خارج شکل می‌گرفت و از نظر شکل و دامنه محدودیت‌های زیادی داشت.^{۱۱}

وسایل و شرایط کشت و زرع در سراسر کشور تقریباً یکسان و در مراحل ابتدایی بود. دهقان حداقل محصول را از زمین برمی‌داشت و این محصول طبق عوامل پنجگانه کشت و زرع یعنی: زمین، بذر، آب، گاو و انسان بین مالک و زارع تقسیم می‌شد و چون مالکین عمده خود را صاحب زمین و آب می‌دانستند به طور مسلم $\frac{2}{5}$ محصول به آنان تعلق می‌گرفت و این حالت فقط در مواقعی بود که زارع بذر و جفت گاو برای شخم زمین از خود داشته باشد ولی اگر بذر و گاو را هم مالک (ارباب) در اختیار زارع می‌گذاشت زارع یا رعیت فقط حق استفاده از $\frac{1}{5}$ دسترنج خود را داشت. و چون زارع هرگز نمی‌توانست بیش از حداقل خوراک سالانه خود و خانواده‌اش گندم و جو و محصولات دیگر به دست آورد و مقداری از آن را برای بذر سال آینده نگه دارد، همیشه بذر را هم از مالک می‌گرفت و چون در بسیاری از روستاها، جفت گاو متعلق به ارباب یا مباشر و کدخدای ده بود بدین ترتیب اکثر رعایا فقط از $\frac{1}{5}$ محصول بهره می‌بردند. ارباب و مباشر او در هر دهکده علاوه بر قسمت عمده‌ی محصولات زمین از میوه‌های درختی و محصول صیفی، مرغ و تخم‌مرغ، گوسفند و میش و بز، لبنیات و پشم و پوست نیز سهم داشتند و سهم خود را به زور از رعایا می‌گرفتند و حتی زارعینی که از کوهستان‌ها کنیرا یا صمغ‌های نباتی و یا گیاهان خودرو کوهی و امثال آنها را جمع‌آوری می‌کردند، مجبور بودند مقداری از دسترنج خود را به نماینده ارباب تسلیم کنند، زیرا ارباب یک دهکده علاوه بر اراضی مزروعی دهکده تا شعاع صدها کیلومتر از حواشی دهکده را ملک طلق خود می‌دانست.^{۱۲} بنا به روایت معتمدین و ریش‌سفیدان که اواخر حکومت والی غلامرضاخان را درک کرده‌اند مأموران مالیاتی والیان

در گرفتن مالیات اجحاف می‌نمودند و مردم را مجبور به پرداخت مالیات می‌کردند و اگر از سوی مردم سرپیچی صورت می‌گرفت بعضی از مردم را زنده گج می‌گرفتند که عبرتی برای دیگران شوند تا از پرداخت مالیات خودداری نکنند. افرادی که توان پرداخت نداشتند فرار کرده و به مناطق همجوار مانند عراق و کرمانشاهان و جاهای دیگر می‌رفتند.^{۱۳}

مبلغ مالیاتی که در زمان پادشاهی محمدشاه قاجار برای مردم پشتکوه مشخص شده بود تا زمان آخرین والی یعنی غلامرضاخان همچنان ثابت بود. هوگو گروته می‌گوید: "والی غلامرضاخان سالانه فقط ۲۰ هزار تومان (هشتاد هزار مارک) به عنوان مالیات به دولت ایران می‌دهد و تازه نیمی از این مبلغ را هم بابت مواجب حکمرانی و کمک به مخارج نگهداری ارتش کوچکش از آن کسر می‌کند."^{۱۴} در فرهنگ سیاسی حقوقی ایران نشانه‌های بارزی از پندارهای اسطوره‌ای یافت می‌شود. این مقوله از خصایص جامعه و فرهنگ قبیله‌ای و نظام ایلی نشأت گرفته است.

در فرهنگ اسطوره‌ای شخصیت‌ها معمولاً چندین برابر بزرگتر، فربه‌تر، والاتر یا معصوم‌تر و یا برعکس کوچک‌تر، گناهکارتر و ظالم‌تر از آن که هستند نمایانده می‌شوند. در حیات ایلی نقطه‌ی مرکزی استقرار و کانون محوری و عمده‌ی قدرت رئیس ایل است که در شیوه حکمرانی عصر والیان متداول بوده است.

هوگو گروته از نحوه خرید و فروش توسط دوره‌گردها و یهودیان پیله‌ور می‌نویسد: "کمی دورتر از چادرها، تجاری را که والی به آنها اجازه کسب داده چادرشان را بر پا کرده بودند، اجناسشان را زیر آن به معرض فروش گذاشته بودند. تجار اینجا، دو یهودی بغدادی بودند که بابت اجازه‌ی داد و ستد سالانه مبلغ معینی به والی می‌دادند، بعلاوه از فروش نیز درصدی به والی می‌پرداختند. این دو یهودی شکایت می‌کردند که اضافه بر این مبلغ، والی گهگاهی مبلغ یکصد تومان یا کمی بیشتر از آنان قرض می‌کند که البته هیچ‌گاه جرأت مطالبه‌اش را به خود راه نمی‌دهند... مشتریان اجناس مورد احتیاجشان از قبیل قند و چای و پارچه‌های گوناگون برمی‌داشتند و فرآورده‌های دامی مانند پشم، پوست، روغن حیوانی، کالاهای دست بافت مانند کیسه‌های بافته شده از پشم گوسفند تحویل می‌دادند."^{۱۵} محصول زراعتی مردم پشتکوه بیشتر گندم و جو و ذرت و بافتن قالی و گلیم و جاجیم و برخی نیز از راه فروش هیزم و زغال امرار معاش می‌کردند. از آنجائیکه بیشتر دعای مردم در مورد آب و دسترسی به آب بود، والیان پشتکوه اقدامات مفیدی همچون حفر قنات انجام داده‌اند به طوری که آب را بین طوایف تقسیم می‌کردند تا موجب درگیری و نزاع بین ایلات نشود. (کتیبه‌ی غلامرضا خان والی معروف به کتیبه تخت خان در تخت خان در بیست کیلومتری ایلام به مهران) همچنین "والیان پشتکوه در

تکثیر و پرورش قاطر و تجارت قالی و زغال و گوسفند و صدور فرآورده‌های آنها به خارج از قلمرو خود توجه خاصی داشتند.^{۱۶} در طول تاریخ معاصر اکثریت جمعیت ایران را بی‌سوادان تشکیل می‌داده‌اند.^{۱۷}

مبانی حقوقی نظام ارباب-رعیتی

از منظر مبانی حقوقی، این دوره با نظام قضایی دوگانه‌ای متشکل از محاکم مذهبی یا شرعی و محاکم غیرشرعی یا عرفی مواجه بوده است.^{۱۸} عالی‌ترین محکمه عرفی دیوان شاه بود که محکمه‌ی استیناف محسوب می‌گردید. پس از آن از نظر سلسله مراتب حکام ایالتی و حکام قلمروهای کوچک‌تر قضایی یا قصابات قرار داشتند. حکام بخشی از قدرت خود را به عنوان حکام عرف به برخی از مقامات محلی تفویض می‌کردند. در دهات عمده مالکان مرافعات ده را مالک رسیدگی می‌کرد و قدرت او از طریق مباشر یا کدخدای ده اعمال می‌شد.^{۱۹} به تیول‌داران و صاحبان سیورغال‌های موروثی اختیارات کامل داده می‌شد تا به همه‌ی قضایی که در زمین‌های اعطایی اتفاق می‌افتاد رسیدگی کنند و در این مورد حکومت مرکزی و محلی اختیاری نداشتند.^{۲۰} بنابراین ویژگی‌های نظام قضایی این دوره به مالکان این اجازه را می‌داد که با وارد شدن در دار و دسته‌ی حکام ایالتی از هرگونه تظلم خواهی رعایا جلوگیری کرده و اگر رعیت پس از طی مراحل سخت قضایی امکان اعزام نماینده‌ای به مرکز را می‌یافت افراد وابسته به حکام و مالکان در مرکز اجازه‌ی احقاق حق را نمی‌دادند.^{۲۱}

در منطقه‌ی پشتکوه رعایایی که زمین‌های زراعتی را بر اساس مزارعه یا در مقابل پرداخت مال‌الاجاره کشت می‌کردند نسبت به آن عده از سکنه‌ی ده که زارع سهم‌بر به شمار می‌رفتند و "خوش‌نشین" خوانده می‌شدند دارای امتیازاتی بوده‌اند.^{۲۲} در جامعه‌ی ایلیاتی همانند پشتکوه اموال غیرمنقول و به ویژه زمین‌های کشاورزی اگرچه بر طبق موازین قانونی و شرعی به پسر و دختر به نسبت ۲ و ۱ به ارث می‌رسد ولی بنابر عرف و سنت اموال غیرمنقول متعلق به پسران است و به دخترها سهمی داده نمی‌شود.^{۲۳} وجود جهل و بی‌سوادی و ناآگاهی، نبود نهادهای آموزشی، وضع بسیار بد راه‌ها و صعب‌العبور بودن آنها، عدم تسلط دولت مرکزی بر منطقه‌ی پشتکوه به دلیل دور بودن از مرکز و غیره همگی دلایلی بود تا هیچ قانون و قاعده‌ی خاصی بر مناسبات ارباب‌رعیتی ایلام عصر والیان نتواند حاکم شود. در عصر والیان، دهقان ایرانی همیشه گرسنه و نیمه‌برهنه و زندگی مشقت‌بار او نمونه‌ای از پست‌ترین مراحل زندگی اجتماعی بوده است. این شرایط به ویژه در منطقه‌ی پشتکوه همراه با اخذ مالیات‌های مضاعف و خارج از توان و ظلم و ستم والیان موضوعیت دوچندان داشته است. از طرفی به دلیل حاکم شدن این شرایط خاص ارباب-رعیتی استعداد و تولید از طبقه‌ی کشاورز و دامدار سلب شده و کوشش و تلاش برای بالا بردن سطح تولید به هیچ وجه در جامعه‌ی روستایی وجود نداشت، چرا که نتیجه‌ای از کوشش دهقان در این راه عاید خانواده او نمی‌شد.^{۲۴} تنگدستی دولت و مراقبت ناکافی که منجر به تخریب اراضی

خالصه می‌شد باعث فروش این املاک به مالکان خصوصی گردید که این امر خود عاملی مهم در استثمار رعایا و نقض حقوق آنان توسط مالکان خصوصی به شما می‌آید. علاوه بر تاثیر مخرب این سیاست بر اقتصاد زراعی، به بخش تجارت نیز آسیب جدی وارد آمد. پیش از این، زارعینی که زمینی را زراعت می‌کردند، مال‌الاجاره آن را به صورت جنس به حکومت می‌پرداختند و حکومت سپس غله را دوباره با قیمت کمتری می‌فروخت. مالکین تازه کار برای بالا بردن قیمت غله آن را انبار می‌کردند و زارعین را تحت فشار قرار می‌دادند. در نتیجه زارعین هیچ پولی برای داد و ستد در بازار نداشتند و این امر بر تجارت تاثیر زیانباری داشت.^{۲۵}

در این دوره والیان پشتکوه همانند یک دولت مستقل عمل می‌کردند و والی پشتکوه (ایلام) کاملاً خودمختار بود که سیادت سختی مبتنی بر ویژگی‌های ایلی و عشیره‌ای بر تمام قبایل و عشایر پشتکوهی داشت. هر چند که قدرت والیان در ابتدا به صورت حاکم منصوب از طرف شاه بود، اما رفته‌رفته قدرت آنان فزونی یافت و تمام مناطق پشتکوه را تحت سیطره‌ی خود درآوردند. قدرت در خاندان والی انحصاری و وراثتی بود و والی جدید تمام امکانات، توانایی‌ها، دارایی‌ها و املاک پدر و آباء و اجدادش را به ارث می‌برد.^{۲۶}

حکومت مرکزی که والیان نیز متأثر از شرایط حاکم بر آن بوده اند دنباله‌رو رسوم قبیله‌ای و ایلی بوده و علاقه‌ای به استقرار نظم و قانون که عنصر اصلی یک جامعه‌ی مدنی و اساسی‌ترین عامل توسعه‌یافتگی است نشان نمی‌دادند.^{۲۷} دادوستد و معاملات و عقود و ایقاعات و به طور کلی مناسبات و روابط بین افراد تابع احکام دینی و حل و فصل دعاوی حقوقی و رسیدگی به بسیاری از مسائل اجتماعی در اختیار و اقتدار طبقه‌ی روحانی بود اما در برابر این طبقه نه قانون بود و نه دادگاه و محاکم فرعی. این در حالی است که شرایط حاکم بر مناسبات والیان به عنوان ارباب و مردم به عنوان رعیت به گونه‌ای بود که نه تنها محروم از هر گونه قانون، محکمه‌ی فرعی،^{۲۸} دادگاه و مبنای حقوقی و قراردادی بودند، بلکه حتی به دلیل صعب‌العبور بودن و فاصله‌ی فراوان با دولت مرکزی و شرایطی که والیان پشتکوه ایجاد کرده بودند طبقه‌ی روحانیت نیز نمی‌توانستند تعادلی در روابط ارباب-رعیتی حاکم ایجاد کنند و مردم همچنان طبقه‌ی محکوم به شمار می‌آمدند. به عبارت بهتر می‌توان گفت یکی از عوامل مهم تسلیم زارعان در برابر ظلم و ستم اربابانشان ناکامی آنها در دست یابی به مراجع قضایی بود. ساختار نظام قضایی در این دوره به گونه‌ای بوده است که مالکان در حوزه قلمرو خود از کارگزاران نظام قضایی محسوب می‌شدند و بدین ترتیب رعیت از دسترسی به یک مرجع قضایی بی‌طرف محروم بودند. از نظر اداره‌ی امور محلی و اجرای عدالت در مملکت، چندان اختلافی میان اوایل و اواخر دوره‌ی قاجار و به تبع آن حکومت والیان وجود نداشت. در دهات متعلق به عمده مالکان، تمام مرافعات مربوط به مردم ده را مالک (ارباب) رسیدگی می‌کرد و قدرت او از طریق مباشر یا کدخدای ده اعمال می‌شد.

در دهات خرده مالک مردم داوری نزد کسانی از روستائیان می‌بردند که آنان را بی‌طرف می‌پنداشتند. اگر دعاوی در محل حل و فصل نمی‌شد، آنها را به نایب‌الحکومه یا حاکم ارجاع می‌کردند اما غالباً کار به اینجا نمی‌کشید. مبناى حقوقی حاکم بر رابطه‌ی ارباب و رعیت بر اساس فرمان ناصرالدین‌شاه قاجار در سال ۱۳۰۳ هـ.ش درباره‌ی "شورای تنظیمات" می‌باشد که در آن بعضی از طرح‌های اصلاحی جهت وصول مالیات تعیین شده بود و کم‌کم شامل همه‌ی نواحی ایران گردید. مطابق ماده‌ی پنجم این فرمان، برای هر ولایت و در هر دهاتی که مردم آن فقیر بودند و در دهات نوبنیاد می‌بایست عمال مخصوصی از طرف حکومت منصوب می‌شدند تا طبق دستورات، شورای اداره‌ی محلی در امور مالی ده را نظارت کنند. روابط مالک و زارع به نسبت معتناهیی از محل تا محل فرق می‌کرده است و عرف و عادت به نحو بازرسی حقوق رعیت را تا حدودی به قدر حق ارباب تأمین می‌نموده است.^{۲۹} اما رعیت نمی‌تواند به دلخواه خود، منحصرأ و علیرغم رعایای هم‌قطارش بر مقدار زراعت بیافزاید. مشکوک و نااستوار بودن حقوق دهقانان در این دوره ناشی از نانوشته بودن قوانین حاکم بر رابطه‌ی میان ارباب و رعیت بود. به طوری که مالک می‌توانست زارع را از بنه‌ها بیرون کرده و از واگذاری نسق به وارثان نسقداران خوداری کند. اربابان از روی جور و ستم حق مهاجرت رعایا را از آنان سلب نموده و به دلیل ماهیت استبدادی و طبع تجاوز طلب حکومت و عمال آن، عرف و عادات رایج و حاکم بر نظام ارباب- رعیتی به کلی نادیده گرفته می‌شد. با این وجود در خصوص زمین‌های وقفی به لحاظ نظری مسائل مذهبی مانع از انجام امور غیر شرعی و غیر اخلاقی توسط مالکان می‌گردید.^{۳۰} شرایط حاکم بر روابط ارباب‌رعیتی در دوره‌ی ناصرالدین‌شاه قاجار با کیاست و درایت امیرکبیر و به دلیل اصلاحاتی که در کشور انجام شد اندکی رو به بهبودی نهاد و به نفع همه‌ی مردم صورت گرفت. از جمله‌ی اقدامات دعوت به همکاری آموزگاران اروپایی، تربیت سپاهیان ایران، پرداخت حقوق عقب‌مانده‌ی همه، راه‌ها را با نیروی نظامی جدید امن و بازرگانی و تجارت را رونق بخشید. پست ایجاد کرد و قوانین بودجه‌ی کشور را تعیین نمود، رشوه و رشوه‌خواری را که شایع بود از بین برد و مالیات را به سود مردم تعدیل کرد. به بهداشت توجه نمود و دارالفنون را تأسیس کرد.^{۳۱} اما از آنجایی که منطقه‌ی پشتکوه فاصله‌ی فراوانی از مرکز داشت و والیان اختیار تام داشتند، این اقدامات هیچ‌گونه تأثیری در زندگی مردم پشتکوه نداشت. والی هر تصمیمی که می‌گرفت اجرا می‌کرد و رعایا و مردم تحت حاکمیت او، وی را نماد و اسطوره‌ی اقتدار و حکمرانی می‌دانستند.

در نامه‌ی میرزاعلی معاون وزارت خارجه‌ی ایران در ۱۸۳۸ م به وزیرمختار بریتانیا در تهران، دعاوی حکومت مطلقه‌ی حاکمان را این‌گونه می‌توان مشاهده کرد "شاه ایران تا آنجا که در یادها مانده یا به حافظه‌ی تاریخ سپرده شده همیشه نسبت به اتباع خویش حاکم مطلق‌العنان بوده، بر جان، مال، عرض، ناموس، املاک و خواسته‌ی آنها اختیار مطلق دارد به طوری که اگر شاه دستور قتل هزاران بیگانه را نیز صادر کند، کسی را یارای نافرمانی یا زیر سؤال بردن فرمان وی نیست."^{۳۲} در قیاس چنین وضعیتی

در جامعه ایران، حاکمیت والیان پشتکوه و وضعیت رعیت در آن را حاج سیاح محلاتی در سفرنامه‌ی خود چنین آورده است: "وقتی به منطقه‌ی پشتکوه رسیدیم، در بعضی جاها اشخاص فقیر و بیچاره دیده می‌شد که لباس تنشان از کهنه و پارگی مثل رشته پاره‌هایی که به درختان می‌بندند از تنشان آویزان بود، بعضی پاره نمدی به تن پوشیده بودند که اگر دور می‌انداختند کسی رغبت نمی‌کرد [بپوشد]. در برابر آفتاب سوخته و از زحمت و گرسنگی، پوست‌ها به بدنشان چسبیده بود. آنها جز ظروف گلین نداشتند با چادری از موی بز سیاه که چوبی بر میانش زده برپا داشته بودند. حیرت کردم از اینکه مردمان پریشان و نالان چگونه راهزنی و قتل نفس نمی‌کنند. تحقیق کردم گفتند والی بهانه‌جو است و به بهانه‌ای جمعی را به قتل می‌رساند. اگر گله‌ی گوسفندی یا رمه‌ی اسبی دیده می‌شد مال والی بود و رعایا و سکنه چیزی مالک نیستند. تمام ارکان اداره‌ی والی و اغلب خدام او سیاهان بودند و کسی غیر از میرزاموسی‌خان در میان کسان والی صاحب خط و سواد نبود. از دیدن اوضاع و پریشانی رعایا که واقعاً مرده‌ی متحرک بودند زیاد دلتنگ شدم".^{۳۳} هوگو گروته نیز می‌گوید: "والی فرمانروای مطلق این سرزمین (پشتکوه) به شمار می‌رود و تمام مالیات‌ها اعم از مالیات زیر کشت، مالیات چراگاه‌ها و نگهداری احشام را جمع‌آوری و خود به دعای قتل و سرقت، اختلافات ملکی و زناشویی رسیدگی می‌کند و سالیانه ۲۰ هزار تومان به عنوان مالیات منطقه به دولت می‌دهد."^{۳۴} البته حکومت و حاکمان ایالات ممکن بود املاک و اراضی را نیز مصادره نمایند. چنانچه یکی از ناظران خارجی در این مورد چنین می‌نویسد:

"مالکیت اشخاص ضعیف هیچ مصونیتی ندارد و هر حاکمی در ولایت مالک مطلق و اختیاردار اموال خصوصی اشخاص است و در برابر هیچ کس جوابگو نیست".^{۳۵} در جای دیگر حاج سیاح محلاتی در مورد والی حسین‌قلی‌خان ابوقدره چنین آورده: "رعایا و سکنه به چیزی مالک نیستند، انسان‌ها عور و بی‌چیزند... چه منظور از ضعف و بدحالی این بیچارگان دارد؟ به گمان من این اعتقاد مهلکی است در هر مستبد خودپرست که می‌خواهد هر کس را دستش می‌رسد چنان ضعیف کند که بر خاطرش تمرد خطور نکند...".^{۳۶} و در مورد حکومت والی غلامرضاخان آمده است که والی مانند امرای قرون وسطی در حوزه‌ی اقتدارش عمل می‌کند، فرمانروایی مطلق و مالک این سرزمین به شمار می‌رود و بر جان و مال مردم تسلط دارد و تمامی مالیات‌ها اعم از مالیات اراضی زیر کشت و مالیات چراگاه و نگهداری اغنام و احشام را خودش دریافت می‌کند.^{۳۷} بی‌سوادگی از عواملی بود تا باعث شود مردم نتوانند دارای مشارکت سیاسی بوده و به عنوان رعیت بدون هیچ‌گونه چشم داشتی در خدمت والی باشند. در دربار والی تنها یک نفر باسواد وجود داشته است از طرفی سیستم ارتباطات که یکی از ارکان اساسی و مهم جامعه انسانی است و نقش تعیین‌کننده‌ای در تغذیه فکری انسان‌ها ایفا می‌کند در ایران و بویژه ایلام عصر والیان امری کاملاً ناآشنا بود که مردم از آن محروم بودند و در نتیجه

افکار عمومی نمی‌توانست خود را از زیر بار اربابان برهاند و بطور کلی از آغاز فرمانروایی دودمان قاجار ۱۷۹۵ میلادی تا آغاز مشروطیت پدیده‌ای به نام افکار عمومی در ایران مطرح نبوده است.^{۳۸} از آنچه بیان شد می‌توان دریافت، زمینه‌ای که در آن وضع قانون‌های مالیاتی، قانون‌های مربوط به آب و شرایط زمین‌داری باعث ترغیب یا منع زراعت می‌شده است مطلبی پیچیده است که در مکان‌ها و زمان‌های مختلف تفاوت می‌کرده است. در این دوره نظر شریعت در امور زمین‌داری و مالیاتی که سخت به هم نزدیک بوده است بی‌اندازه نافذ به نظر می‌رسد. هرچند نظر شرعی را گهگاه عمل استبدادی ارباب قدرت یا کسانی که قدرت را غصب کرده بودند معلق می‌نمود. با این همه خط فاصل میان این دو مشخص نیست. زیرا خود قانون شریعت بخصوص در مورد مالیات اراضی متضمن بسیاری از آداب عرفی است. قانون مربوط به زمین و نظام‌های مالیاتی مشمول آنها که به دست فقهای اسلامی اعم از شیعه و سنی صورت می‌گرفت مبتنی بر تفسیر آنها از فتوح اسلامی بود. با این همه تفاوت از عمل تا نظر بسیار بود. واضح نبود که چه چیز موجب مالکیت می‌گردد و ارباب تا کجا می‌تواند از حق واگذاری و بخشش و فروش زمین بهره‌مند شود. و حق استفاده از زمین به چه کسانی و با چه شرایطی اداره می‌شود. از طرفی به حکم قانون املاک در اسلام، زمینی که متعلق به جامعه بود، قابل واگذاری، بخشش و فروش نبوده است.^{۳۹} این موضوع با روح و منطوق ماده‌ی ۷۹۶ قانون مدنی ایران مواد بعدی آن که ناظر بر شرایط هبه است و داشتن اهلیت و اهب را از ضروریات امر احصا نموده مطابقت ندارد. نظام حقوقی حاکم بر مناسبات ارباب- رعیتی عمدتاً بر اساس قرارداد مزارعه بوده است که در آن معمولاً تامین زمین، آب و بعضی اوقات بذر و حیوان بارکش به عهده ی ارباب بوده و در مقابل دو سوم تا سه چهارم محصول را دریافت می‌کرد.^{۴۰} به لحاظ حقوقی نیز مادامی که زارع بهره‌ی مالکانه‌ی خود را پرداخت می‌نمود ارباب حق اخراج رعیت را نداشته است.^{۴۱} با این حال در مناطقی همانند پشتکوه این عرف و عادت بر اثر ماهیت استبدادی و طبع تجاوز طلب حکومت و عمال آن نیز عملاً قابلیت اجرایی نداشت.^{۴۲}

نتیجه‌گیری

در جامعه‌ی سنتی ایران، دولت استبدادی بوده و پایگاه اجتماعی نداشته است. بنابراین مردم با مفاهیمی چون مشارکت مردمی، انتخابات پارلمان و حقوق اساسی بیگانه بوده‌اند و در فرآیند تصمیم‌گیری حاکمیت تأثیری نداشته‌اند. این مسئله در نحوه‌ی اداره‌ی مناطق تحت تصدی والیان پشتکوه شدت بیشتری داشته و نظام ارباب رعیتی در این قلمرو دارای موضوعیتی دوچندان بوده است. چرا که وضعیت وخیم کشور به لحاظ ضعف در حاکمیت قانون، وضعیت بد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بر پشتکوه نیز تأثیر داشته است. از طرفی، با توجه به رسوخ کامل عقاید مذهبی در ذهن اکثریت مردم و نیز با توجه به این نکته که سنن و آداب ملی ایران و حتی اعیاد و جشن‌های خاص ایرانی جزئی از شعائر مذهبی محسوب می‌شدند که شاید بتوان جامعه ایلام عصر والیان را جامعه‌ی مذهبی خواند. عصر والیان با نظام قضایی دوگانه‌ای متشکل از محاکم مذهبی یا شرعی و محاکم غیر شرعی یا عرفی مواجه بوده است. با این حال حل و فصل دعاوی مالک و زارع بیشتر بر مبنای قانون مزارعه قرار داشته است و فقهای اسلام و واضعان قانون مدنی معاصر کوشیده‌اند تا رابطه‌ی رعیت و ارباب را تابع طریقه شرعی و روش قانونی نمایند. از دیگر مبانی حقوقی حاکم بر رابطه ارباب و رعیت فرمان ناصرالدین شاه قاجار در سال ۱۳۰۳ به نام "شورای تنظیمات" بوده است. از طرف دیگر در منطقه پشتکوه عصر والیان مشارکت مردم به عنوان یک حق تابع متغیرهای چندانی است که از میان آنها می‌توان به وجود و فعالیت سالم و آزاد وسایل ارتباط جمعی، وجود نهاد خانواده با نظام تربیتی توسعه‌گرا، نهادهای آموزشی کارآمد، نظام سیاسی دموکراتیک، وجود امنیت و آرامش اجتماعی، بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی و وجود نظام اجتماعی مدرن اشاره کرد که هیچ یک از این متغیرها نه در حکومت مرکزی و نه در منطقه پشتکوه محل حکومت والیان به چشم نمی‌خورد تا موجبات حاکمیت قانون و مبانی حقوقی- قانونی بر روابط ارباب- رعیتی عصر والیان فراهم گردد با این همه عرف و عادات و سنن محلی بیشتر از هر چیز حاکم بر رابطه‌ی ارباب و رعیت بوده است. از مطالب مذکور در این مقاله مستفاد می‌شود که مبانی حقوقی ریشه‌دار و منسجمی بر روابط ارباب و رعیت در دوره‌ی والیان حاکم نبوده و تنها نظر والی به عنوان ارباب، تعیین‌کننده‌ی همه مسائل مستحدثه در حوزه قلمرو حاکمیت آنها بوده است.

یادداشت‌ها:

- ۱- نهج البلاغه، ترجمه‌ی محسن فارسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۹، ص ۴۲۱.
- ۲- هدایت، رضاقلی خان، روضه الصفاى ناصری، تهران: کتابفروشی مرکزی، ۱۳۳۹، جلد نهم، ص ۳۰۶.
- ۳- لمبتون، آن. ک. س، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۳۹، ص ۵۳۶.
- ۴- امان‌اللهی بهاروند، اسکندر، پژوهشی درباره‌ی پیوستگی و پراکندگی جغرافیای لرها در ایران، تهران: آگاه، ۱۳۷۰، ص ۸.
- ۵- همان، ص ۹۰۸.
- ۶- امینی، علیرضا و حبیب‌الله ابوالحسن شیرازی، تحولات سیاسی اجتماعی ایران از قاجاریه تا رضاشاه، تهران: نشر قومس، ۱۳۸۲، ص ۷۶.
- ۷- ایزدپناه، حمید، تاریخ جغرافیایی و اجتماعی لرستان، تهران: میراث فرهنگی، ۱۳۷۸، ص ۱۹۸.
- ۸- همان، ص ۱۹۹.
- ۹- لایارد، هنری، سفرنامه لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران، ترجمه سهراب امیری، تهران: وحید، ۱۳۶۷، ص ۳۱۰.
- ۱۰- کرزن، جورج، ایران و قضیه‌ی ایران، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۳۹.
- ۱۱- همان، ج ۲، ص ۱۸۴.
- ۱۲- پولاک، یاکوب ادوارد، سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۱، ص ۳۴۰؛ اوین، اوژن، ایران امروز، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوار، ۱۳۶۲، ص ۳۳؛ کرزن، ایران و قضیه‌ی ایران، ج ۲، ص ۵۸۴.
- ۱۳- اکبری، مرتضی، تاریخ استان ایلام از آغاز تا سقوط قاجاریه، انتشارات فقه، ۱۳۸۶، ص ۵۷۲.
- ۱۴- گروه، هوگو، سفرنامه، ترجمه مجید جلیوند، تهران: مرکز، ۱۳۶۹، ص ۴۱.
- ۱۵- همان، ص ۵۷.
- ۱۶- پیشوب، ایزابلا، از بیستون تا زردکوه بختیاری، ترجمه مهراب امیری، تهران: فرهنگسرا، ۱۳۶۲، ص ۵۲.
- ۱۷- محمدی، منوچهر، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۰، ص ۸۱.
- ۱۸- لمبتون، مالک و زارع در ایران، ص ۳۲۷.
- ۱۹- مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار، تهران: زوار، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۰۱.
- ۲۰- لمبتون، مالک و زارع در ایران، ص ۳۲۷.

- ۲۱- سیاح محلاتی، محمد علی، خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت، به کوشش حمید سیاح و به تصحیح سیف‌الله گلکار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶، ص ۴۸۲.
- ۲۲- لمبتون، مالک و زارع در ایران، ص ۵۳۳.
- ۲۳- طیبی، حشمت‌الله، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشایر کرد، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۶۹.
- ۲۴- شمیم، علی‌اصغر، ایران در دوره‌ی سلطنت قاجار، تهران: زریاب، ۱۳۸۰، ص ۳۸۸.
- ۲۵- لمبتون، مالک و زارع در ایران، ص ۹۹.
- ۲۶- اکبری، تاریخ استان ایلام از آغاز تا سقوط قاجاریه، ص ۵۴۰.
- ۲۷- ازغندی، علیرضا، ناکارآمدی نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب، تهران: قومس، ۱۳۷۶، ص ۸۳.
- ۲۸- امینی و شیرازی، تحولات سیاسی اجتماعی ایران از قاجاریه تا رضاشاه، ص ۷۱.
- ۲۹- لمبتون، مالک و زارع در ایران، ص ۳۱۳.
- ۳۰- امینی و شیرازی، تحولات سیاسی اجتماعی ایران از قاجاریه تا رضاشاه، ص ۷۶.
- ۳۱- صفی‌زاده، صدیق، تاریخ پنج هزار ساله ایران، تهران: آرون، ج ۲، ص ۱۷۵.
- ۳۲- راد، ناصر، تاریخ سرزمین ایلام، تهران: ارغنون، ۱۳۷۴، ص ۲۱۲.
- ۳۳- سیاح، خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت، ص ۸۹.
- ۳۴- گروه، سفرنامه، ص ۴۸.
- ۳۵- کلمنت، مارکام، ایران در دوره قاجار، ترجمه میرزا رحیم فرزانه، به کوشش ایرج افشار، تهران: نشر فرهنگ ایران، ۱۳۶۴، ص ۴۲.
- ۳۶- سیاح، خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت، ص ۹۲.
- ۳۷- اکبری، تاریخ استان ایلام از آغاز تا سقوط قاجاریه، ص ۵۱۲.
- ۳۸- امینی و شیرازی، تحولات سیاسی اجتماعی ایران از قاجاریه تا رضاشاه، ص ۸۴.
- ۳۹- لمبتون، مالک و زارع در ایران، ص ۵۶؛ هدایت، روضه الصفاى ناصری، ص ۳۰۶ و ۳۰۷.
- ۴۰- پولاک، سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)، ص ۳۴.
- ۴۱- لمبتون، مالک و زارع در ایران، ص ۵۱۷.
- ۴۲- فوران، جان، تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷، ص ۲۱۹.